مجله علمی پژوهش درعلوم انسانی ومطالعات اجتماعی، شماره ۱۱ ، بهار ۱۳۹۷جلد۱، ص ۵۰۶-۴۹۶
http://www.jhss.ir

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی ومطالعات اجتماعی (سال چهارم)
شماره ۱۱ / بهار ۱۳۹۷ / ص ۵۰۶-۴۹۶

چارپایان درهنر و اساطیر ایران

سیده معصومه عمادی[۱]

[۱]کارشناسی ارشد پژوهش هنر دانشگاه الزهرا (س)،تهران

نویسنده مسئول:

سیده معصومه عمادی

چکیده

اسطوره ها روایت باور های اقوام گذشته است که برای توجیه آیین ها، رسوم و قواعد پدید آمده اند. آن هنگام که انسان خود را در رسیدن به آمال وآرزوهایش ناتوان دید، به خیال پردازی روی آورد و آرمان و خواسته هایش را در افسانه ها به تصویر کشید و در عالم خیال بود که به آرزوهایش جامه عمل پوشاند و بدینگونه پس از گذشت زمان، اساطیر از دل مردم شکل گرفتند. رابطه انسان و حیوان در اساطیر از اهمیت بالایی برخوردار است . در این میان چارپایان با توجه به ویژگی ها و مشخصه های خاص، در اساطیر جایگاه بالاتری را به خود اختصاص داده اند. این نوشتار به شیوه کتابخانه ای به بررسی جایگاه و موقعیت چارپایان در اساطیر ایرانی می پردازد و به اهمیت آنان در زندگی بشری تاکید می کند و نقش و جایگاه چارپایانی چون اسب، شیر، گاو، بز و سگ که در اسطوره ایران بیشتر از آنان سخن رفته است را مورد مطالعه قرار می دهد

کلمات کلیدی: چارپایان، نقش، اساطیر

مقدمه :

واژه « اسطوره » در زبان پارسی وام واژه ای است برگرفته از زبان عربی « الاسطوره » و « الاسطیره » در عربی به معنای روایت و حدیثی است که اصل ندارد . (بهار ۱۳۷۶، ۳۴۴)

فرهنگ های گوناگونی در ایران وجود دارد که هر کدام به نوبهٔ خود اسطوره های گوناگونی را آفریده اند و شناخت و چرایی و چگونگی از تاریخ، گذشته، مذهب و غیره ملل در گرو شناخت اساطیر آنهاست .منابع اساطیر ایران گسترده اند و می توان از منابع هندی، اوستایی، پهلوی، مانوی، عربی و فارسی ، شاهنامه ، نگاره ها نوشته هایی که مورخان غیر ایرانی نوشته اند، نام برد.

اساطیر اصل پیدایش جهان، انسان، گیاهان و جانوران را شرح می دهند و از دیرباز و در بدو پیدایش همواره حاوی معانی و نمادهای ویژه ای بوده اند ، حیوانات در اساطیر نیز در این موارد استثنا نبوده و همواره به عنوان اساطیری که دارای خصلت های خاص و ویژه ای هستند از آن ها یاد شده است .

پیشینه پژوهش:

در نوشته های بسیاری به اساطیر پرداخته شده است و در این میان حیوانات نیز بخش اعظمی از مطالب را به خود اختصاص داده اند.در کناب دانشنامه اساطیر که توسط ابوالقاسم اسماعیل پور ترجمه شده، فصلی به اساطیر حیوانات پرداخته است.ژاله آموزگار در تاریخ اساطیر ایران،مهرداد بهار در پژوهشی در اساطیر ایران، لوسیلا برن در جهان اسطوره ها و جوزف کارنو در کتاب اساطیر ایرانی که توسط احمد طباطبایی ترجمه شده است بخش هایی را به بررسی حیوانات در اساطیر ایران اختصاص داده اند.

چارپایان

شیر:

شیر در نقوش ایران نماد قدرت شاهانه، آتش و گرماست و نیز نماد میترا و خورشید . شیر را مرکب الهه زمین می دانند و در بسیاری از نقوش برجسته ایران به چشم می خورد. در ایران نبرد شیر و شاه ، نماد قدرت شاه و شرارت شیر می باشد و در نقوش برجسته هخامنشی به عنوان نماد خیر و شر مجسم شده است . شیر در ایران مظهر میترا، خورشید، گرما، تابستان، پیروزی، شجاعت ، سلطنت، قدرت، نور و آتش هست.(جابز ۱۳۷۰، ۶۱). شیر علاوه بر این که نماد میترا، خورشید، تابستان، گرما، پیروزی، قدرت و بالاخره نور است ، نماد آتش نیز می باشد و در دوران باستان نیز همچون اسب و گوزن ، رباینده روح جانوران به شمار می رفت. ترسیم دم بلند برای شیر یا گربه سانان علامت اقتدار بیشتر آنان است .(عبداللهیان ۱۳۷۸، ۵۳). شیر با نماد خورشید در ایران اشاره به ساکن شدن قدرت خورشید در این حیوان دارد. در اساطیر، شیر مرکب یا اورنگ الهه زمین به شمار می رود (دادور،مبینی،۱۳۸۸،۵۳).

در برخی از نقش برجسته های تخت جمشید شیر را به عنوان نماد شر و اهریمن معرفی می کنند آنجا که نبرد پادشاهان را با شیر به تصویر کشیده اند. یکی از تجلیات میترا در آیین مهرپرستی شیر است ، میترا در تجلی چهارم خود در کالبد شیر ظاهر می شود. شیر نشانه

خورشید و دشمن باران است و میدانیم که ماه باران ساز است ولی اهمیت شیر نه تنها به عنوان دشمن باران بلکه به مثابه نماد تابستان نیز مطرح می شود و حضور ماه و خورشید با هم، گذشت فصول را تداعی می کند (صمدی، ۱۳۷۷: ۲۵).

در اساطیر ایران خدای زروان دارای شیر و بدن انسان است و بعضی او را اهریمن نامیده اند . شیر نماد خورشید در زمین و عقاب نماد خورشید در آسمان است .(Hinnells ,1985,p10) . حمله شیر به گاو در نقش برجسته های هخامنشی نشان پایان سرما و آغاز گرما است. (دادور ، مبینی ۱۳۸۸، ۵۳) در دوران باستان شیر نیز همانند اسب و گوزن رباینده روح جانوران تصور می شد (گیرشمن ۱۳۷۰ ، ۳۳۸).سر شیر در جام های ایرانی مظهر هوشیاری و مراقبت و اندام پسین شیر با شکل عضلانی اش مظهر قدرت است (دادور، مبینی ۱۳۸۸ ، ۵۳).

گاو :

گاو در اوستا علاوه بر مفهوم متداول آن ، به صورت اسم جنس بر همه چارپایان مفید اطلاق می شود . لغت « گاو » در فرهنگ زرتشتی هنوز بر سر یک دسته از اسامی جانوران از قبیل گاومیش، گاو گوزن ، گاو گراز و گاو ماهی دیده می شود و این خود دلیل است بر این که این کلمه در اوستا اسم جنس بوده است . (دادور ، مبینی ۱۳۸۸ ، ۴۶).

در اساطیر ایران گاو نماد ماه است و با باروری زمین ارتباط دارد . در تصویر عالم اساطیری، قطرات اولیه باران زمین را به هفت بخش تقسیم و آدمیان بر پشت گاوی آسمانی به نام سرشوک سفر می کردند. شاخ گاو ماده در ایران باستان ، علامت عقل خورشید یا ماه بوده است .(عبداللهیان ، ۱۳۷۸،۶۳).مقام گاو در زمین برابر « ثور» در آسمان است ، زیرا وی در کشتکاری زمین نقش موثری دارد. در اساطیر ایران نیز، شکلی از « گوئوش ورون » (Geusha urvan) و « سر سئوک » (sar soak) سمبل ابر، باران و طوفان می باشد. در یک سرود روحانی ایران باستان از نره گاو به عنوان وفور و عامل تمام خوبی ها نام برده شده است .(جابز ۱۳۷۰).

در روایات مربوط به آفرینش در ایران ، پنجمین مرحله آفرینش در خلقت عالم حیوانات را به گاو اوگادات (ovagdat) نسبت داده اند به طوری که بر این باورند اوگادات تخم همه چارپایان را با خود بهمراه داشته است. تنها مخلوق روی زمین که بسیار زیبا و نیرومند بود و از خاک خلق شد . افسانه گاو نخستین در آیین میترا یا (مهر پرستی) و مذهبی مانی نیز باقی مانده است ، با این تفاوت که در آیین مهری، نخستین گاو موجودی اهریمنی بود که با ترتیبی خاص مهر با او به جنگ پرداخت و پس از چیرگی بر او ، با دستی منخرین (بینی) او را گرفت و با دستی دشنه ای در پهلویش فرو برد . در این لحظه ، از اعضای بدن و خون گاو نخستین ، کلیهٔ گیاهان و انواع چارپایان پدید آمد (دادور، مبینی ۱۳۸۸، ۴۷).

« تیشتر » ایزد باران نیز گاه بصورت گاو تجلی می کند. در اساطیر طوفان به صورت گاوی در می آید. گاو در سرتاسر خاور نزدیک و میانه، علامت حاصلخیزی و قدرت به شمار می رفت . (عبداللهیان ۱۳۷۸، ۶۳).گاو در اساطیر ایران نماد ماه شناخته می شود ، ابرها به گله های گاو و گوسفند ، همانند می شوند ، همچنین کیومرث شخصیت اسطوره ای ایرانی ، معنای گاو را در نام خود همراه دارد. (عطایی ، ۱۳۷۰، ۲۴).

نقش گاو در مهرهای ایلامی به کار رفته است . در زمان اونتاش گال، خدای نگهدارنده ی شهر شوش به شکل گاو نر مجسم شده است. گاو نر شاخص ویژه « ایم» یا « اداد» ایزد رگبار یا بارندگی است تا شوش را از آفت خشکسالی حفاظت نماید .(افضل طوسی ۱۳۹۲، ۵۸) .

گاو کوهاندار ایستاده یا نشسته بالدار و بی بال از نقوش اصیل در مهرهای ساسانی است و احتمالاً در دوره اشکانی نیز به کار رفته است. این جانور بی شک نشان دهنده ماه و همچنین گاو نخستین اسطوره ها می باشد زیرا این دو به هم وابسته هستند.(همان ۶۰).در آپادانا گاو را در حال نبرد با شیر نقش شده است که نمادی از سرما و گرما و شب و روز است و برخی آن را نماد پیروزی شاهنامه و نمادی از جشن های سال نو می دانند .

تیشتر (ایزد باران) و بهرام (ایزد پیروزی) در دومین تجلی خود بصورت گاوی نر ظاهر می شوند . به طور کلی در آیین میترایی ، گاو مظهر نیروی خرد و کلام پروردگار است با ذبح گاو در واقع جهان طبیعت رهایی می یابد .(هال ۱۳۸۰ ، ۱۰۵) .

در قدیم عقیده داشتند که زمین روی شاخ گاو و گاو روی پشت ماهی بزرگی که در دریا آشنا و راست قرار دارد و چون خسته می شود زمین را از روی یک شاخ بر روی دیگری می برد .(یاحقی ۱۳۸۸ ، ۶۹۱). در اسطوره آفرینش ایرانیان ، نخستین حیوان جهان ، گاوی به رنگ سفید می باشد که به موجب روایت زرتشتی این گاو به وسیله ی اهریمن (روح شر) کشته می شود و نطفه اش به ماه می رود و زمانی که نطفه اش پاک گردیده ، گونه های مختلف از حیوانات از آن به وجود آمدند و نیز قسمتی از آن بر زمین ریخت گیاهان را به وجود آورد. (کریتس ۱۳۸۱ ، ۲۰).هدیوش نام گاوی است که نگهداری آن به گوپت شاه سپرده شد و در پایان هزارهٔ دوازدهم ، سوشیانت گاو را می کشد تا از مخلوط پیه آن وهوم سفید خوراکی به نام انوش بسازد و مردم از خوردن آن جاودانه شوند .(دستخواره ۱۳۸۹، ۱۰۸۱) .برمایون گاوی است که مادر فریدون از در امان ماندن او از آسیب ضحاک آنرا به نگهبان برمایون داد تا فرزندش را پنهانی پرورش دهد.(یاحقی ۱۳۸۸ ، ۶۹۱) در اسطوره ای در مورد کاووس آمده است که اهورامزدا برای نشانه گذاری مرز بین ایران و توران ، گاو بزرگی آفرید و آنرا در بیشه زار رها کرد تا مانع درگیری دو قوم و مشخص کننده مرز سرزمین های هر یک باشد . کاووس که می خواست بخشی از خاک توران را به تصرف در آورد ، آن گاو را به دستیاری سریت کشت و این گناهی که پادافره ی آن از مرگنیز بدتر بود. (دوستخواه ۱۳۸۹ ، ۱۰۲۹) .

گوش اورون (گوشورن) یکی از نام های ایزد نگهبان چارپایان است . در اوستا به صورت گئوش (Geush) یا گئو (Gao) به معنی گاو ، در پهلوی گِوُش و در فارسی گُوش گفته می شود .(رضی ۱۳۶۳ ، ۲۷۱).

گوشورون یا گاو نخستین از حیوانات اساطیر ایرانی است که داستان های متعدد در مورد آن روایت شده ، از جمله آنکه این گاو از اهورامزدا طلب مردمی را کرد که از آفریدگان نگهبانی کند، مردمی که با ظهور خود به تیمار چارپایان خواهد پرداخت .(افضل طوسی ۱۳۹۲، ۶۳).

در آیین مهرپرستی ایران ، میترا گاو نر را می کشد. کشتن گاو غالباً به معنی آفرینش تعبیر شده است . نیروهای خیر که به صورت سگ مجسم شده اند) و نیروهای شر (که به صورت مار و کژدم مجسم گشته اند).بر سرچشمه ی حیات ، یعنی خون و نطفه ی زندگی بخش گاو ، می جنگد و سرانجام پیروزی خیر ، محقق می گردد .(هنیلز ۱۳۸۱ ، ۱۲۵).گاو در آیین میترایی و سپس زرتشتی از جمله حیوانات مقدس به شمار رفته و همواره در مراسم آئینی محوریت داشته است .

اسطوره میترا به درخواست ایزدان به گاو نخستین حمله می کند و پس از جزایی سخت آن را گرفتار می سازد و در حالی که بر پشت گاو سوار است به غاری می رسد . گاو در فرصتی مناسب فرا می کند و به بیشه زاری می رود . خورشید پیک خود کلاغ یا شاهین را نزد میترا می فرستد و مخفی گاه گاو را به او نشان می دهد . بدین ترتیب میترا بار دیگر گاو را می گیرد و به اکراه آن را قربانی می کند ، پس از این کشتار خون گاو ریخته بر مزارع گندم باعث نیرومندی آن می گردد و از دم او خوشه می روید . (رضی ۱۳۸۱ ، ۳۸۰).

اسب :

اسب را نماد روان ناخودآگاه و غیر بشری می دانند معانی سمبلیکی چون آزادی ، پیروزی ، سرعت ، فهمیدگی و فراست و هوش ، خیره سری ، غرور و سرسختی ، انرژی خورشید ، بخشندگی و حس شنوایی را به این حیوان نسبت داده اند.

به عبارتی اسب : سمبل آزادی، انرژی خورشیدی، پایداری، پیروزی، سرعت، نیرومندی، فهمیدگی، دانش و هوش می باشد .(جابز ۱۳۷۰، ۱۵).

اسب یا اسپ از روزگار کهن در اساطیر ملل و مراسم دینی بسیاری از تمدن ها مورد توجه بوده و مقامی شامخ داشته است و در وهلهٔ اول : نماد خورشید بود و گردونه ی او را می کشید و برای خدایان خورشید قربانی می شد .(جیمز ۱۳۸۰، ۲۴).در اسطوره ها و مراسم دینی بسیاری از تمدن ها نیز ، اسب مقامی شامخ دارد و در وهله اول ، نماد خورشید بود و گردونه او را می کشید و برای خدایان خورشید قربانی می شد ، آن را با خدایان دریا مربوط می دانستند . با توجه به اسطوره های آفرینش ، اسب به مفهوم هستی (در برخی موارد اصلاً به صورت " است" آمده) ستاره ای از ستارگان رونده ، قوس یا برج نهم سال ، یکی از مظاهر تجلی و ظهور عالم امکان ، فرشته گردونه کش خورشید که هر روز از بام تا شام خورشید را راهبر است و ... به صورت اسب تجسم یافته است . (دادور ، منصوری ۱۳۹۰ ، ۶۸).

هندواروپائیان ، نخستین قومی بودند که اسب را اهلی کردند و توسط ایرانیان نیز این جانور به سرزمین بابل و مصر راه یافت. اسب عربی که به خوبی معروف است به نظر برخی همان اسب ایرانی است در کتاب مقدس نیز آمده است که اسبی آتشین و ارابه ارابه ای آتشین ایلیا را به آسمان بردند . در چشم ایرانیان رزم آور ، داشتن اسب و گردونه ، نشانه اشرافیت و امتیاز بشمار می آمده است .

در اساطیر و روایات ملل گوناگون، اسبانی دیده می شوند که یا خود مستقیماً از دریا و رود بیرون آمده اند و یا این که از گشتی کردن اسبی که از دریا و چشمه خارج شده با مادیان های معمولی زاده شده اند و در هر صورت به عنوان اسبی دریایی یا کره ای ذریایی نژاد ، باره ای شگفت و غیر طبیعی محسوب می شوند.تیشتر، نام ایزد باران و نام ستاره باران است و چهارمین ماه سال به او اختصاص دارد و در دهه سوم آفرینش به صورت اسبی در می آید .

در باور ایرانیان ورثرغنه (بهرام) که فرشته پیروزی است در سومین تجلی خود در کالبد اسب سفیدی زیبا که مظهر قدرت و نیرو است نمایان می شود .آناهیتا ایزد بانوی همه ی آبهای روی زمین و سرچشمه اقیانوس کیهانی که او را همتای ایشتر بابلی و دیمتر و آفرودیت یونان و سرسوتی هند سوار بر گردونه ای است که چهار اسب آن را می کشند .

سروش (سرئوشه) :از شخصیت های محبوب در باور ایرانیان باستان است . نقش او در مراسم آئینی و نیایش ها ، انتقال نیایش ها به بهشت است ." سروش بر فراز البرز کاخی دارد ". با هزاران ستون که از درون ، خود به خود روشن است و در بیرون از ستارگان نور می گیرد . گردونه ی او چهار اسب سفید تندروی زیبا با پاهای رزین است . او سه بار در شبانه روز جهان را در می نوردد تا آفریدگان را نگاه بانی کند. (دادور، مبینی ۸۸ ، ۳۲-۳۱) .

فرشته نگهبان چارپایان ، گهی گوش خوانده می شود و گهی درواسپا . درواسپا مرکب است از دو جزء درو + اسپ . به معنی جزء اخیر معلوم است : جزء اول در شاهنامه ، اسب های گوناگون به صفات و امتیازاتی موصومند ، مثلاً اسب خاندان گشتاسب سیاه است ، اسب بیدرفش که بعد از کشته شدن او به دست ستور افتاد و نیز اسب سیاوش هم سیاه توصیف شده است . توصیف فردوسی از این اسب سیاه یادآور اسب معروف خسروپرویز است که در اثر اوستا (درو) و در فرس (دوروو) به معنی عافیت و صحت و تندرستی است. بنابراین درواسپا یعنی درست دارندۀ اسب . بی شک در این جا هم از کلمه اسب ، اسم جنس اراده شده و از آن مطلق ستوران مقصود است. در آغاز پشت نهم نیز در اواسپا سالم نگه دارنده چارپایان خرد و بزرگ نامیده شده است . از آن که اسب هم برای تعیین اسم فرشته موکل چارپایان تخصیص یافته برای این است که اسب پس از گاو مفیدترین ستوران است ، بویژه در نزد ایرانیان دلیر و رزم آزما ، که از برای نبرد و جنگ به غایت محتاج آن بوده اند و به علاوه اسب و گردونه هر دو علامت شرافت بوده است (پور داوود ۱۳۷۷ ، ۳۷۴ و ۳۷۵) .

اسب در بسیاری از اسطوره ها و مراسم دینی تمدن ها از جایگاه مهمی برخوردار است. اسب در وهله اول نماد خورشید بود و گردونه ی او را می کشید و برای خدایان خورشید قربانی می شد. در هنر تدفینی، نماد مرگ بود و روان متوفی را با خود می برد. در مراسم تدفینی کهن ، اسب جزء دارایی با ارزش شخص متوفی به شمار می آمد و با او دفن می شد. اسب به عنوان مرکب جنگجویان ، نماد شجاعت ، قدرت ، و سرعت بود .(هال ۱۳۸۰ ، ۸).

میترا که معروف ترین خدایان در میان خدایان ایرانی است و ناظر بر انسان ها و اعمال ، توافق ها و قراردادهاست او را سوار بر اسب گردونی که اسب سفیدی آن را می کشد تصویر کرده اند .سیاهی به شبدیز معروف شد (یاحقی ،۱۳۹۱، ۱۱۳). در شاهنامه نیز چنین آمده است که تهمورث پس از شکست دیوان، اهریمن را به شکل اسبی در آورده است .

" تهمورث دیوان را شکست داد و نبرد با شر، اهریمن را به شکل اسبی در آورد و به مدت سی سال سوار بر او گرد جهان می گشت . تشتر سرور ستارگان است و هیچ پری و جادویی نمی تواند به او آسیب رساند . (عفیفی ۱۳۷۴، ۴۷۶-۴۷۴).

ایزد بهرام در سومین و ویشنو (ایزد بزرگ هندی) در دهمین تجلی خود بصورت اسبی سفید و زیبا ظهور نمودند. (دادور، مبینی ۱۳۸۸ ، ۵۴). تیشتر نیز در تجلی سوم خود به شکل اسب ظاهر می شود . ایرانیان برای تداوم گردش خورشید در آسمان، اسب را به پیشگاه خدای خورشید قربانی می کردند . در اساطیر ایران اسب سفید یا طلایی ، شکلی از « تیشتر» آورنده آب ، نشانه مردمی و نیرومندی و اسب سیاه در ایران تجسمی از دیو خشکسالی بوده است (جابز ۱۳۷۰، ۱۷-۱۵).اسب بالدار در آیین مهر، تغییر شکلی از خدای پیروزی (ورثرغن) است. این ایزد در سومین تجلی خود در پیکر اسب سفیدی در آمده است. همچنین در اوستا یکی از تجلیات تیشتر بصورت اسب است

(عبداللهیان ۱۳۷۸، ۵۳).تیشتر (الهه باران) برای دستیابی به آب های بارور به هیبت اسب سفیدی در آمد و با اپوش، دیو خشکسالی که او نیز به صورت اسب سیاهی بوده جنگید .(افضل طوسی ۱۳۹۲، ۴۸).

اسب دو خصلته است : یعنی آنگاه که اسب های سفید ، طلایی یا آتشین همراه ایزدان خورشید ظاهر می شوند و ارابه های آن ها را می کشند، نیروی شمسی به شمار می روند، در حالی که به عنوان عنصر مرطوب، دریا، آشفتگی آغازین و اسب های ایزدان آب ها نیروی قمری هستند. بنابراین اسب هم نماد زندگی است هم مرگ ، هم شمسی و هم قمری ، نماد عقل ، خرد ، اندیشه ، منطق، نجابت ، نور ، نیروی پویایی ، بادپای ، تیز فکری و گذر سریع زندگی (کوپر۱۳۴۹، ۲۰-۱۹).

در مراسم تدفین از سنن « سکای» است که بقایای آن در مناطق مختلف و به طور نمونه در تپه حسنلو و در لرستان دیده می شود.کانی ها در حدود ۱۸۰۰ سال پیش از میلاد ، الهه پرورش اسب به نام « میریزیر» را می پرستیدند. ساکنان لرستان اسب را با مردگان شان دفن نمی کردند ، ولی به جای اسب نشان هایی از آن یعنی لگام اسب را از برنز می ساختند و در زیر سر مرده قرار می دادند . (افضل طوسی ۱۳۹۲، ۴۸-۴۹)

بز کوهی :

این حیوان که در باورهای قومی و اساطیری ، اصل مذکر و سمبل قدرت بشمار می رود ، یکی از حیوانات حاکم بر آسمان ، دهمین علامت از منطقه البروج و همچنین یکی از صورت های فلکی در آسمان شمالی است که « بز شاخدار» نیز نامیده می شود .(جابز ۱۳۷۰ ، ۲۴و۲۵).

نقش بز چه به عنوان یکی از عناصر مهم در حیات بشری و چه بصورت نماد در تاریخ و فرهنگ ایران بر هیچ کس پوشیده نیست . نگاره های حجاری شده بر کوه ها و صخره خود و تصاویر این حیوان بر سفالینه و ظروف فلزی و دست بافته ها مهر تائیدی بر صحت ادعای فوق می باشد . « این نقش به شکل طبیعی و یا بصورت بالدار در هنر برنز کاران لرستان دیده می شود و در دوره هخامنشی به بالاترین شکوه خود از جهت شکل رسیده است و در طی قرن ها نمادی از نیروی زندگی ، باروری و نگهبان درخت زندگی به شمار می آمد .(هال ۱۳۸۰ ، ۱۰۱).

ایرانیان برای بز کوهی و جانوران شاخدار دیگر نیز نیروی جاودانه ای قائل بودند و به احتمال قوی میان شاخ های خمیده و هلال ماه ارتباطی متصور بودند. ماه از زمان های بسیار قدیم با باران مرتبط دانسته می شد و همواره قرص ماه در میان هلال شاخ ها همچون مخزن آب به تصویر کشیده می شد .(پوپ ۱۳۸۰ ، ۱۵).

بز کوهی حیوان ملی ایران دانسته شده است . عموماً پس از فرمانروایی خورشید ، بز کوهی حیوان خورشید نام گرفت و علامتی شبیه ستاره چند پر که اصطلاحاً لوتوس گویند ، معمولاً در بین شاخ های این حیوان بر سفالینه ها رسم شده است . (عبداللهیان ۱۳۷۸ ، ۵۵).در یکی از اسطوره های ایران باستان که به آفرینش انسان مربوط است ، داستان روییدن گیاهی با دو برگ (احتمالاً ریواس) به شکل انسان معروف به مشیه و مشیانه است . در حوادثی که برای این جفت پیش آمد از شیر بز سپیدی نوشیدند .(کارنوی ، ۱۳۸۳ ، ۵۱)

بز کوهی معمولاً با شاخ های بزرگتر از اندازۀ معمول و درست شبیه هلال ماه بر سفالینه ها ترسیم شده است . گاه فقط شاخ او نماد ماه است . هر جا بز کوهی دیده شود نشان از آب و گیاه می دهد . در اکثر پدیده های هنری ، آناهیتا (الهه آب) در قالب بز کوهی مجسم شده است . ضمناً نهمین تجلی ایزد بهرام ، خدای جنگ بز زرتشت ، در قالب « بز دشتی با شاخ های تیز » بوده است . گاه نیز این جانور مظهر فرشته باران بود. این حیوان پر زور از دیرباز مرکز قدرت به شمار می رفته است. (عبداللهیان ۱۳۷۸ ، ۵۵).

با بررسی نقش مایه بز کوهی در آبخورهای سفالی ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد در شوش ابعاد غیر متعارف شاخ ها مشهود است که نمادی از ماه به عنوان سرچشمه نزول باران محسوب شده و در اکثر موارد نمادی از زمین ، آب و خورشید در میان شاخ ها منقش است (افضل طوسی ۱۳۹۲ ، ۵۳)

در اساطیر ایران باستان نهمین تجلی بهرام (ایزد پیروزی) را بز نر جنگی نام برده اند. این حیوان روزگاری به عنوان تجسم باروری انسان ها و گله های گاو پرستیده می شد و با خدای حاصلخیزی سومری به نام تموز (Tammuz) و نین گیرسو (Ningirsu) یکسان به شمار می آمد. (هال ۱۳۸۰ ، ۳۵).

در فرهنگ ایران باستان علاوه بر آنکه بز کوهی نمادی از بهرام ایزد پیروزی است. شاخ او یادآور و نماد ماه است . از این رو در میان شاخ هایش نمادی از آب (باران) و یا زمین که اشاره به رستنی ها دیده می شود. (افضل طوسی ۱۳۹۲ ، ۵۳).

تصویر بز بر بسیاری از آثار به جای مانده از گذشته به چشم می خورد که در بسیاری از مواد نمادی از باران و آب می باشد در مفرغینه هایی که از لرستان به دست آمده بز کوهی را در کنار آناهیتا شاهدیم که یادآور ایزد باروری و آب است .آثاری از پیکرهای بز کوهی یا پیکرهای کوچکی به شکل سنجاق از گذشته بجای مانده که برای قربانی و دفع چشم زخم ساخته شده و به باورهای آن دوران اشاره دارد.

تصاویری از بز در هیات جانور ترکیبی در آثار بجای مانده از ایران باستان به چشم می خورد . بز کوهی – دیو – Goat -demon جانوری با سر بز با دو شاخ روی سر و بدنی به حالت و وضعیت انسانی که گاه سر به صورت خلاصه شده شامل دو شاخ می باشد و بر روی مهره های عیلامی حک شده و اغلب همراه با مار و نقش گیاهان که نمادی می باشد ، آمده است. بز کوهی نیز در ایران باستان نماد حاصلخیزی می باشد .(دادور ، مبینی ۱۳۸۸، ۷۲) .

سگ :

سگ در ایران باستان ، به عنوان جانوری فداکار به شمار می رود ، که موجب آسایش مردمان بوده و از احترام و گاه ، تقدس خاصی برخوردار است . بویژه در وفاداری اش داستان های رقت انگیزی در ادبیات ملل آمده است . آزردن و کشتن سگ ، در ایران گناهی بزرگ و موجب کیفرهایی متناسب بوده است . (دادور ، مبینی ۱۳۸۸ ، ۶۱)

سگ در اکثر اساطیر دنیا ، سمبل تولد دوباره و پاسبان دنیای زیرین است . مردم ایران اعتقاد دارند که عوعوی سگ درد را از بین می برد، همچنین گوشت سگ نوعی درمان برای دور ساختن اندوه ، دلتنگی و غم محسوب می شود . (جابز ۱۳۷۰ ، ۶۴، ۶۶) .

سگ از مصاحبان میترا (مهر) است . یک جفت سگ به صورت شیر نگهبان مدخل معابد در آیین های گوناگون است و همچنین در سراسر خاور دور ، از قصرها نگهبانی می کند.(هال ، ۱۳۸۰ ، ۵۳ - ۵۲) .

همان گونه که سگ در این جهان یار و پاسبان آدمیان است ، در جهان دیگر هم دو سگ مینوی به پاسبانی پل چینود (صراط) گماشته شده اند که به روایت بندهشن ، روان در گذشتگان را راهنمایی می کنند . در وندیدا آمده که یک دختر زیبا که به همراه او دو سگ هست ، روان پارسا را تا بهشت راهنمایی می کند. هر کس در این جهان به سگ نیکی کند، سر پل چینود به او کمک خواهد کرد. (یاحقی ، ۱۳۶۹، ۲۵۰).

سگ در جامعه آریایی ارزش بسیار داردو چه بسا برخی اوقات در حماسه ها و سرود ها ، شرح صفات و مناقب آنان از فضایل و ارزش صاحبانشان بسیار بیشتر است ؛ چنان که به موجب فرگرد سیزدهم به وضوح از مقام سگ در اجتماع و حقوق سگان شرح آمده است.(رضی ۱۳۸۲، ۱۱۳) سگ بیماری را از خانه دور می کند. نقش این حیوان بر سفالینه ها نماد آب بوده است (عبداللهیان ۱۳۷۸ ، ۵۵).

در تاریخ بلعمی آمده است که هوشنگ سگان را شکار آموخت(افضل طوسی ۱۳۹۲ ، ۷۰) در وندیداد فردگرد هشتم ، از سگ سفید زرد گوش و سگ زرد چهار چشم سخن رفته است که عبورشان دیودروج نَسو را به واپس می داند (دوستخواه ۱۳۸۹، ۷۴۹ -۷۴۵).

حیوان	نماد	متجلی شده
شیر	قدرت پادشاهی، نماد میترا و خورشید، مرکب الهه زمین، گرما، آتش و پیروزی	میترا در چهارمین تجلی خود در ظاهر شیر حاضر می شود
گاو	نماد ماه، مرتبط با باروری زمین، شاخ گاو ماده نماد عقل ماه و خورشید	دومین تجلی تیشتر و بهرام بصورت گاو است.
اسب	شجاعت، انرژی خورشید، سرعت، فراست و چابکی	تجلی سوم بهرام در غالب اسب است.
بز	اصل مذکر، سمبل قدرت، مظهر فرشته باران، شاخ او نماد ماه، نماد آب و باران	نهمین تجلی بهرام
سگ	فداکاری، از مصاحبان میترا، تولد دوباره، پاسبان دنیای زیرین،نقش آن بر سفالینه ها نماد آب	----------

نتیجه :

حضور چارپایان در اساطیر ایران در طول تاریخ ریشه در باورهای قومی و ملی این سرزمین داشته است، آن ها یاری دهنده انسان ها و خدایان بوده و در بسیاری از مواقع از آن ها حمایت و پشتیبانی میکردند. حضور آن ها قدرت را بیشتر و موجب برکت می شد.قدرت شیر، فراست و چابکی اسب، مفید و سودمند بودن گاو، قدرت باروری بز و وفاداری و همراهی سگ، همه نشان از پر اهمیت بودن چارپایان در میان بشریت دارد. و به دلایل خصیصه های منحصر به فردی که داشته اند به صورت نماد و اسطوره در آمده اند. به طوری که سالیان بعد حضور این حیوانات در کنده کاری ها و نسخه های به جای مانده ظروف فلزی و سفالینه ها مهر تثبیتی بر این ادعاست.

منابع :

۱. آیدنلو ، سجاد (۱۳۸۸). از اسطوره تا حماسه ، انتشارات سخن چاپ دوم : تهران .

۲. الیاده ، میرچا (۱۳۷۲) رساله ادیان ترجمه جلال ستاری ، فرهنگ معاصر

۳. افضل طوسی عفت السادات (۱۳۹۲) ، طبیعت در هنر باستان ، انتشارات مرکب سفید – تهران

۴. برن ، لوسیلا و دیگران (۱۳۸۷) ، جهان اسطوره ها ، ترجمه عباس مخبر نشر مرکز ، چاپ دوم : تهران

۵. بهار ، مهرداد (۱۳۷۶) پژوهشی در اساطیر ایران ، نشر آگه تهران

۶. پوپ ، آژتور (۱۳۸۰) شاهکارهای هنر ایران .

۷. پورداوود ، ابراهیم (۱۳۷۷). پشت ها در جلد انتشارات اساطیر ، چاپ اول : تهران

۸. جابز ، گرترود (۱۳۷۰) سمبل ها ترجمه محمدرضا بقاپور انتشارات مترجم تهران

۹. دادور ، ابوالقاسم مبینی ، مهتاب (۱۳۸۸) جانوران ترکیبی در هنر ایران باستان ، انتشارات دانشگاه الزهرا (س) چاپ اول : تهران

۱۰. دادور، ابوالقاسم . منصوری ، الهام (۱۳۹۰) ، درآمدی بر اسطوره ها و نمادهای ایران و هند در عهد باستان چاپ دوم .

۱۱. دستخواه ، جلیل (۱۳۸۹)اوستا ، جلد اول ، چاپ پانزدهم انتشارات مروارید

۱۲. رضی ، هاشم (۱۳۸۱) آئین مهر جلد ۱ تهران انتشارات بهجت

۱۳. کارنوی ، جوزف آلبرت (۱۳۸۳) اساطیر ایرانی ، ترجمه احمد طباطبایی شرکت انتشارات علمی تهران .

۱۴. کرتیس ، وستا سرخوش (۱۳۸۱) اسطوره های ایرانی ، ترجمه عباس مخبر ، انتشارات مرکز – تهران

۱۵. کوپر ، جی سی (۱۳۷۹) فرهنگ مصور نمادهای سنتی ، ترجمه ملیحه کرباسیان ، تهران .

۱۶. گیرشمن ، رمان(۱۳۴۶) . هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی ، ترجمه عیسی بهنام تهران ، نشر کتاب

۱۷. هال ، جیمز (۱۳۸۰) فرهنگ نگاره ای نمادها در هنر شرق و غرب ترجمه رقیه بهزادی ، فرهنگ معاصر

۱۸. یاحقی ، محمدجعفر (۱۳۸۸) جلد دوم ، فرهنگ اساطیر و داستان واره ها در ادبیات فارسی ، فرهنگ معاصر.

Jone R. Hinnell.s.Prnted in hong kong(1985).persian Myths